



درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مالکیت معنوی

تاریخ: ۲۹ مهر ۱۴۰۴

مصادف با: ۲۸ ربیع الثانی ۱۴۴۷

موضوع جزئی: مقدمات - مقدمه هفتم: موضوع مالکیت فکری - سه پرسش -

پرسش اول: موضوع جدید یا قدیمی؟ - دیدگاه اول و دوم - دیدگاه برگزیده - پرسش دوم: وحدت یا تعدد موضوع؟

سال اول

جلسه: ۱۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

مقدمه ششم درباره پیشینه مالکیت معنوی یا فکری بود؛ ما اجمالاً درباره پیشینه هر دو شاخه اصلی مالکیت معنوی مطالبی را بیان کردیم و پس از آن به تاریخچه و سیر تطور این مالکیت در ایران به حسب تصویب قوانین اشاره‌ای داشتیم؛ همچنین درباره تاریخچه و پیشینه این نوع از مالکیت در تاریخ اسلام، مطالبی را عرض کردیم. همانطور که قبلاً هم گفتیم، هم برای آشنایی با این موضوع، واژه‌ها و مفاهیمی که باید با آنها آشنا شویم، به صورت اختصار بیان شد؛ ما در حد یک توضیح اجمالی از این مطالب عبور کردیم، و گرنه جای بحث فراوان در همه این مقدمات وجود دارد.

مقدمه هفتم: موضوع مالکیت فکری

مقدمه هفتم درباره موضوع مالکیت فکری است؛ ما توضیح مختصری درباره این عنوان، همچنین اینکه ماهیت آن چیست و سابقه آن دادیم. اما موضوع مالکیت فکری از این جهت اهمیت دارد که ما وقتی می‌خواهیم از مبانی و ادله این مالکیت سخن بگوییم، باید بدانیم این موضوع آیا حق است یا یک فعل؛ اگر مثلاً حق است، زاییده و ناشی از چه چیزی است؟ برای فهم بهتر این مسئله و بررسی ادله آن باید موضوع را به خوبی درک کنیم و بشناسیم.

بر این اساس، چند پرسش در مورد موضوع مالکیت معنوی مطرح است:

۱. اساساً موضوع مالکیت معنوی، یک موضوع جدید یا موضوع قدیمی است؟

۲. با توجه به دو شاخه اصلی مالکیت معنوی، یعنی مالکیت ادبی و هنری و مالکیت صنعتی، آیا موضوع آن واحد است یا متعدد؟

۳. اگر آن را یک موضوع فرض کنیم، آن موضوع چیست؟

این سه پرسش به نوعی به هم وابسته هستند؛ اینکه این موضوع جدید است یا قدیمی، شاید خیلی تأثیری از آن جهت که گفتیم ندارد ولی می‌تواند به ما کمک کند که مثلاً اگر این موضوع در گذشته بوده، چرا شارع در برابر آن موضعی نگرفته یا اگر موضعی گرفته، موضع او نفی یا اثبات است؟ اگر موضوع در گذشته نبوده و از موضوعات مستحدثه است، باید از یک راه وارد شویم؛ مثلاً اطلاقات و عمومات ادله و قاعده لاضرر یا دلایلی شبیه اینها مورد توجه قرار گیرند. به گونه‌ای که شامل این موضوع جدید شود؛ اگر این موضوع از گذشته بوده، چگونه باید مسئله را بررسی کنیم. این سؤالی است که لازم است اجمالاً به آن بپردازیم و آن را پاسخ بدهیم.

پرسش اول: موضوع جدید یا قدیمی؟

درباره اینکه این موضوع جدید است یا قدیمی، دو دیدگاه وجود دارد. ما در بحث از پیشینه مالکیت معنوی گفتیم مالکیت ادبی و هنری به این شکل در گذشته نبود؛ بسیار بسیط بود و حقوقی که برای آن تعریف یا به رسمیت شناخته شده بود بسیار محدود بود؛ اما امروزه با توجه به ابزارها و دستاوردهای جدید بشری، طبیعتاً دامنه گسترده‌تری پیدا کرده است.

دیدگاه اول

یک دیدگاه این است که موضوع مالکیت فکری یا معنوی، موضوعی است قدیمی اما یا مورد توجه قرار نگرفته یا اگر هم مورد توجه قرار گرفته، محدود به آثار جزئی بوده است. این هم شاید به واسطه دیدگاه‌های دینی و اعتقادات مردم در گذشته بوده که این مسئله را به عنوان یک الهام الهی و به عنوان یک نعمتی که خدا به بشر داده، تلقی می‌کردند؛ لذا استحقاق منفعت مادی و اقتصادی برای آن قائل نبودند. بله، از گذشته‌های دور به صاحبان تألیف و آفرینندگان آثار ادبی و هنری، امتیازاتی از ناحیه سلاطین یا متمکنان تعلق می‌گرفت و در یک مرحله حتی آنها درخواست اجرت نمی‌کردند ولی به مرور، چون این تبدیل به یک عرف شده بود، آفرینندگان این آثار انتظار و توقع دریافت اجرت داشتند. اما چیزی بیش از این نبود؛ یعنی حتی اگر این توقع و انتظار وجود داشت، خیلی به مبنای آن توجه نداشتند که ریشه این انتظار چیست؛ آیا حس مالکیت است؟ اینکه این به عنوان یک حق فطری است مثل مالکیت نسبت به سایر اشیاء یا اینکه دلیل دیگری داشته است؟ البته بعدها توجه به مسئله مالکیت معنوی بیشتر شد و قهراً این انتظارات بیشتر مورد توجه قرار گرفت.

پس یک دیدگاه این است که این یک موضوع قدیمی است، لکن در گذشته بسیار بسیط بوده و که به مرور زمان وسعت پیدا کرده و ابعاد و آثار مختلفی برای آن به وجود آمده است.

برخی از فقها معتقدند این مسئله از گذشته بوده، لکن شارع آن را به رسمیت نشناخته است. مثلاً مرحوم آیت‌الله صافی در یک نوشته‌ای که در قالب استفتاء از ایشان منتشر شده، تصریح می‌کند که منشأ انتزاع این حق در گذشته بوده، لکن شارع آن را اعتبار نکرده است. ایشان می‌فرماید: «فرق است بین وجود منشأ انتزاع یک حق در عصر شارع و عدم اعتبار آن در عصر آن حضرت (شارع)، و بین وجود منشأ انتزاع و اعتبار حق در عصور متأخره که گفته می‌شود در مثل اول منشأ انتزاع در عصر شارع بوده و اعتبار حق نمی‌شد و معامله عدم حق می‌شده است؛ فعلاً همان حکم به عدم اعتبار حق جاری است، مثل حق ابتکار و اختراع و حق تألیف؛ با اینکه در زمان شارع مقدس هم تألیف و اختراع و ابتکار بوده است؛ اما برای مؤلف و مبتکر و مخترع و محقق، حقی اعتبار نمی‌شد و شارع هم اعتبار نفرموده است. به عبارت آخری، بنابر عدم اعتبار بوده ولو به این معنا که چون مورد التفات و توجه نبوده است. آثار مترتب بر آن مشروعیت داشته و شارع هم با عدم تشریع این حق، روش عرف را امضا فرموده است.»^۱ ایشان می‌گویند منشأ انتزاع این حق، یعنی خود تألیف و اختراع و ابتکار، در گذشته بوده است؛ اگر این امور باعث ایجاد حق بود، شارع باید آن را به رسمیت می‌شناخت چون منشأ انتزاع آن وجود داشته، هرچند خود این حق در عرف نبوده و شارع هم همان روش عرف را امضا کرده است ... پس به نظر ایشان این موضوع در گذشته بوده ولی حقی برای آن اعتبار نشده است.

اینکه من به فرمایش ایشان استشهاد کردم و وی را در زمره قائلین به دیدگاه اول ذکر کردم، برای این است که به نظر ایشان

۱. مجله رهنمون، شماره ۲ و ۳، پاییز و زمستان ۱۳۷۱، ص ۲۰۸.

منشأ انتزاع حق مربوط به مالکیت فکری عبارت است از اختراع، تألیف و ابتکار؛ اما در عین حال حقی برای آن در نظر گرفته نشده است. پس طبق این بیان موضوع می‌شود خود تألیف و ابتکار و اختراع. البته این یکی از نظرات است؛ حالا بعداً انظاری که در این مسئله وجود دارد را خواهیم گفت. اینکه مالکیت فکری یک حق است یا چیزی شبیه آن؟ آیا فعل یا عمل است یا خود خلاقیت و ابتکار است؟ این را بعداً خواهیم گفت؛ الان می‌گوییم که از دید برخی، این موضوع از گذشته بوده است.

دیدگاه دوم

دیدگاه دوم این است که این موضوع نبوده و جدید است. بعضی از کسانی که در این باره بحث کرده‌اند، تصریح کرده‌اند به اینکه این مسئله در زمان شارع اساساً مرسوم نبوده و لذا نباید بحث کنیم که آیا شارع حقوق مربوط به آن را امضا کرده یا نه. لذا این یک موضوع جدید است و ما باید ببینیم ادله شامل آن می‌شود یا نه.

دیدگاه برگزیده

به نظر ما موضوع هم وجود داشت و هم وجود نداشت. برای اینکه موضوعات در دنیای کنونی بسیار پیچیده شده است، برخلاف گذشته که موضوعات بسیط بود. شما همین موضوع اجتهاد و استنباط را در نظر بگیرید؛ ما وقتی می‌خواهیم از مشروعیت اجتهاد و استنباط سخن بگوییم، سراغ ادله که می‌رویم به بعضی از روایات استناد می‌کنیم که در این روایات استنباط و تفریع از ناحیه ائمه (ع) به رسمیت شناخته شده است؛ «علینا القاء الاصول و علیکم التفریع». این استنباط یا اجتهاد در عصر شارع یا در عصر ائمه (ع) پیچیده نبود؛ هر از چندگاهی با مسئله تازه‌ای مواجه می‌شدند و الا نیاز به استنباط حکم شرعی نبود؛ مثل الان نبود که هر لحظه یک پدیده جدید خلق می‌شود یا اینکه یک مناسبت و ارتباط جدید با یک پدیده ایجاد می‌شود؛ چه بسا پدیده‌ها ثابت هستند و تغییر نمی‌کنند، اما در ظرف تحولات در ابعاد مختلف، مناسبات جدید پیدا می‌کنند. این دومی بسیار مهم‌تر از اولی است؛ اینکه یک پدیده‌ای خودش جدید باشد یا هر روز در یک ظرف محفوف به تحولات و تغییرات قرار بگیرد، مهم است. ما هیچ وقت نمی‌گوییم این موضوع به خاطر اینکه در گذشته بسیط بوده و امروز پیچیده شده، پس سابقه‌ای ندارد و موضوع جدید است و قدیمی نیست. لذا به یک معنا جدید است و به یک معنا جدید نیست. در مسئله حق تألیف و اختراع و ابتکار که به عنوان مالکیت ادبی و هنری شناخته می‌شوند، قطعاً این موضوع وجود داشته است و ما قائل به دیدگاه اول هستیم؛ هر چند اینکه بگوییم منشأ انتزاع بوده و خودش نبوده، نیز درست نیست. ما گمان می‌کنیم که هم منشأ انتزاع وجود داشته و هم خود این حق؛ حالا اسم مالکیت معنوی نبوده، ولی حقیقتاً همان بوده است؛ کسی که یک کتابی می‌نوشت و اثری می‌آفرید، هم نزد عرف عام و هم نزد عرف خاص، آثاری بر آن مترتب می‌شد. حالا شاید در گذشته بیشتر حقوق و آثار اخلاقی مترتب می‌شد و کمتر منفعت مادی و اقتصادی مطرح بود، اما به مرور این هم اهمیت پیدا کرد. بله، این موضوع بسیط بود و بسیار ساده‌تر از آنچه که امروز مطرح است. مالکیت صنعتی هم به معنای امروزی که شعبه‌ها و شاخه‌های مختلف پیدا کرده و در اساسنامه سازمان جهانی مالکیت فکری یا معنوی مصادیقی را برای آن ذکر کرده‌اند، قطعاً اینها در گذشته نبوده است؛ علائم تجاری و نشانه‌های جغرافیایی به این شکل مطرح نبود. اختراعات و ابتکارات به این شکل شاید مطرح نبود؛ اما اصل آن بوده است. گاهی یک کسی یک چیزی را اختراع می‌کرد؛ منتها ابزار برای اعلان و انتشار آن کمتر بود. اما در همان محدوده و همان اختراع و ابتکار، مورد توجه قرار می‌گرفت.

بنابراین ما معتقدیم این موضوع، یک موضوع قدیمی است که به مرور زمان و در خلال تغییراتی که برای زندگی بشر پیش آمد،

پیچیده‌تر شد و مصادیق جدید پیدا کرد؛ مناسبات جدیدی بر آن حاکم شد و تازه متوقف به این حد هم نیست؛ حتماً ما در آینده با مصادیق جدید و قلمرو گسترده‌تر مواجه خواهیم بود.

پس در پاسخ به پرسش اول عرض ما این است که این یک موضوع قدیمی و در عین حال جدید است. اینکه یک موضوع قدیمی تغییرات گسترده‌ای کند، باید مراقب باشیم در استنباط حکم شرعی، این تغییرات تا چه حدی اثرگذار است. این تغییرات و حاکم شدن مناسبات جدید، آیا این موضوع را به کلی تغییر داده یا نه؟ ما در بحث از ادله باید به این نکته توجه کنیم که این تغییرات، آیا ماهیت موضوع را عوض کرده یا نه؟ مثلاً بیع یک موضوع قدیمی است؛ از قبل از شریعت اسلام و از گذشته بسیار دور، این مفهوم و این ماهیت و این نوع از معامله بین مردم رواج داشته و امروز هم رواج دارد؛ اما همین بیع انواع جدید مثل بیع ازمانی (یک چیزی را برای یک زمان محدود می‌خرند) پیدا کرده است؛ مسائل جدید به واسطه این تحولات برای آن پیش آمده است. ما که می‌خواهیم حکم شرعی را در مورد بیع استخراج کنیم، باید به این مسئله توجه داشته باشیم که آیا این موضوع قدیمی که دچار تغییر شده، این تغییرات ماهیت آن را عوض کرده یا نه.

پرسش دوم: وحدت یا تعدد موضوع؟

پرسش دوم این بود که آیا موضوع مالکیت فکری یا معنوی، واحد است یا متعدد؟ چرا این پرسش مطرح است؟ عمده دلیل آن این است که از یک طرف چه مالکیت ادبی و هنری و چه مالکیت صنعتی، یک قدر مشترک دارند؛ یعنی این دو با هم یک قدر جامع دارند. طبیعتاً این قدر جامع اقتضا می‌کند که موضوع آنها یکی باشد؛ اما از طرف دیگر تفاوت‌هایی بین اینها وجود دارد. به علاوه، مسئله منحصر به این دو نیست؛ آنقدر دامنه انواع مالکیت معنوی گسترده شده که حتی در مقام تعریف، اختلاف پیش آمده است. یعنی وقتی که می‌خواهند مالکیت معنوی را تعریف کنند، نمی‌توانند یک تعریف جامع ارائه بدهند که مشتمل بر همه ویژگی‌های همه انواع مالکیت معنوی باشد. لذا این احتمال به ذهن آمده که موضوع مالکیت معنوی متعدد است. بنابراین دو دیدگاه اینجا وجود دارد: یکی اینکه مالکیت معنوی یک موضوع دارد؛ دیگر اینکه مالکیت معنوی موضوعات متعدد (حداقل دو موضوع) دارد.

«والحمد لله رب العالمین»